

علاءالدین - تکش (بیگلویگی)

رضائیه

حیران خانم

در شماره ۱۰ مورخ دیماه سال ۱۳۵۱ خورشیدی مجله وزین (ارمغان) در قسمت سوم سلسله مقالاتی تحت عنوان (وحید دستگردی و ارمغان او) بقلم دانشمندو ایران شناس نامی لهستانی پروفیسور فرانسیسک- ماخالسکی و به ترجمه فاضلانۀ دانشمند محترم محمد و وحید سردسار گردی دبیر محترم مجله در صفحه ۷۰۲ از سطر یازدهم شرحی طی ۱۹ سطر راجع به شاعره گمنام (حیران) درج گردیده است که لازم آمد شرحی در مورد آن شاعره نامدار و دیوان اشعار او بعرض برسد:

در سال ۱۳۱۲ خورشیدی که در عنفوان جوانی بودم و علاقه شدیدی به مطالعه کتب و آثار و دوا این شعرا در من بنده پیدا شده بود، با مراجعه به کتابخانه خصوصی پدرم (مرحوم میرزا حسین خان - جهانگیری افشار بیگلر بیگی) دیوانی خطی بدستم رسید که متعلق به (حیران خانم) بود که شرح حال موجز و مختصری بقلم پدرم در پشت جلد آن بنظر رسید. با مطالعه کامل آن دیوان و با استفاده از نوشته مرحوم ابوی شرحی تهیه کردم و در شماره ۸۵ سال مزبور در روزنامه هفتگی (رضائیه) که صاحب امتیاز و مدیر مسئول آن شادروان (امیر نظمی افشار) از محترمین رضائیه بود انتشار یافت. طولی نکشید دیوان خطی دیگری که از طرف فقید سعید حاج محمد آقای نخجوانی طاب ثراه من باب تشویق و تقدیر از نگارنده از تبریز ارسال شده بود بدست اشتیاقم رسید که در واقع این دو دیوان خطی مکمل و متمم هم بودند.

در دیماه سال ۱۳۱۳ خورشیدی نیز که برای نخستین بار، بار سفر تهران بسته بودم، شرحی تقریباً در همان زمینه تهیه کردم که در شماره ۵ سال نهم

روزنامه هفتگی (آزادگان) که بمدیریت و سردبیری مرحوم عزت پور در تهران انتشار مییافت بچاپ رسیده است.

اینک کتابهایی که در آنها مطالبی درباره این شاعره خوش طبع مندرج است به ترتیب چاپ ذیلا عرضه میدارم :

۱- استاد فقید سعید تربیت در کتاب (دانشمندان آذربایجان) شرحی با درج ایاتی چند در صفحه ۱۲۶ که بسیار ناقص و اشتباه آمیز است ، حیران را که در موقع عزیمت از نخجوان نامزدی داشته و دختر نورسیده بوده و فقط پس از مدتی کوتاه در تبریز راهی ارومیه شده، متولد تبریز دانسته است .

۲- کتاب (آثار منتخب حیران خانم) به زبان ترکی آذری در ۱۳۸ صفحه که شامل شرح حال و برگزیده اشعار ترکی و فارسی او از قبیل غزل، ترجیع بند، مخمس ، ملمع و مثنوی میباشد و از طرف (انجمن روابط فرهنگی ایران با ملل اتحاد جماهیر شوروی شعبه تبریز) در سال ۱۳۲۴ خورشیدی در همان شهر بطبع رسیده که در آن نیز مطالبی اشتباه آمیز نوشته شده است.

۳- زنانی که بفارسی شعر گفته اند در کتاب (از رابعه تا پروین) بقلم ادیب محترم آقای کشاورز صدر که در صفحه ۱۱۵ مطالبی کم و کوتاه با استفاده از (دانشمندان آذربایجان) مندرج است. این کتاب در سال ۱۳۳۴ خورشیدی در تهران چاپ شده است .

۴- شرح جامعی در صفحه ۹۶ شامل شش برگ در کتاب (بزرگان و سخن سرایان آذربایجان غربی) تألیف نویسنده این سطور و آقایان رامیان و تمدن درج گردیده که بسال ۱۳۴۴ خورشیدی در طهران به طبع رسیده است .

و اینک مجملی از شرح حال حیران خانم |

در محاربه روس و ایران که در تاریخ ۱۲۱۸ هجری قمری بوقوع پیوست

وقسمت عمده از ولایات قفقازیه برطبق معاهده مشنومه (ترکمن چای) بدولت تزاری روسیه واگذار گردید ، جمع کثیری از اهالی و سرخیلان حساس و وطن پرست و دولتخواه آن حدود تابعیت روسیه را ترك و بزیر بار رعیتی بیگانه نرفته به ایران و مخصوصاً به استان آذربایجان مهاجرت کردند و از طرف اولیای امور وقت در این صفحات برای آنان محل سکنی معین و در چند پارچه دهات از توابع ارومیه توطن اختیار نمودند. از آن جمله قریه - خانقاه سرخ - مشهور به (قل خنیه) من محال (نازلوچائی) که در چهار فرسنگی شهر رضائیه و بالاتر از کارخانه قند فعلی واقع و از دهات معروف و معتبر این دیار و خالصه دیوانی بوده از طرف مرحوم عباس میرزای نایب السلطنه به عنوان (تیول) در حق کریم خان که از بزرگان و اعیان نخجوان بوده و همراهانش تخصیص مییابد که فعلاً نیز قریه مزبور ملکی بازماندگان آنان بوده و آن طایفه در میان اهالی رضائیه به (مهاجر) موسوم و به خاندان (کریملو) اشتهار دارند و تیمسار سپهبد علی - کریملو جانشین ریاست ستاد بزرگ ارتش تاران که به آجودانی شاهنشاه آریامهر نیز مفتخر و مباهی است از اعقاب بلافضل مرحوم کریم خان مزبور است .

کریم خان بعد از استقرار در ده مذکور از آنجا که مردکاری و غیرتمندی مییویده به احداث آبادیهائی در آن بخش همت میگمارد که یکی از آنها دهی است بنام (کریم آباد) که حد فاصل محالات نازلوچائی و انزل است .

شاعره نادره گفتار ما (حیران) دختر کریم خان مزبور است . با دسترسی بدو جلد دیوان خطی شاعره دلسوخته که در حدود چهار هزار و پانصد بیت است میتوان بدرستی دریافت که او را مذهب تشیع بوده و ارادت مالا کلامی به مولای متقیان داشته و تا سال ۱۲۴۷ هجری قمری که مرحوم ناصرالدین شاه قاجار متولد شده است در حال حیات بوده و از عمری طولانی برخوردار بوده

است. علاقه شدید حیران با شعرا مولانا جلال‌الدین بلخی و خواجه حافظ شیرازی و صائب تبریزی از تضمین اشعار آنان بخوبی معلوم و آشکار است. اشعاری نیز در مورد وبای خانمانسوز سال ۱۲۴۴ هجری قمری در آذربایجان دارد که با لحنی دلگداز توصیف کرده است. اگرچه تصریحی از اسم وی در دیوان اشعارش نیست مع هذا بخوبی هویدا است که (حیران) اسم اوست و چون وی همواره قرین انواع ناملایمات و آماج مصائب روزگار بوده و دلقگار و پیریشان حال گردیده و در مقابله با پیشآمدهای غیر منتظره حیران و سرگردان مانده، اسم خودش (حیران) را تخاض خویش انتخاب و اختیار نموده است.

(حیران) در مسکن و مأوای خود (نخجوان) به تحصیل علوم متداوله عصر پرداخته و غالب اشعار او به زبان شیرین فارسی است که البته پایه اشعار ترکی آذری او نمیرسد و متأسفانه هر دو دیوان گرچه با خط زیبا و شیوایی برشته تحریر کشیده شده و در ضبط اشعار حروف الفباء رعایت شده است، شامل اغلاط زیادی است. از مضامین گفته‌هایش آشکار است که در زمان مهاجرت از قفقازیه نامزد یکی از اقارب نزدیکش بوده که مشارالیه بعلل غیر معلومی در مهاجرت به آذربایجان با کریم خان و سایرین همراهی نکرده و حیران را در آتش هجران خود گداخته و در بوتۀ سرگردانی و حرمان انداخته و با احتمالی ضعیف شاید بعداً در همان قریه (خانقاه سرخ) تن به ازدواج یکی از همراهان خود داده است که همواره از این وصلت نامیمون خود شکوه و شکایت داشته و آرزوی آزادی میکرده است.

در بررسی دیوان حیران حل نکته بس مشکل مینماید، با اینکه او بدون هیچگونه تردیدی همراه پدرش از نخجوان به ارومی آمده مع هذا در بعضی

اشعارش خود را از خاندان (دنبلی) میخواند، باید توجه داشت که طایفه دنبلی (۱) از قدیم الایام در شهرستان خوی و اطراف آن سکونت داشته و تاریخ آذربایجان غربی در دوران سلاطین قاجاریه بخصوص فتحعلیشاه متضمن حادثاتی است که بدست بزرگان و سرداران این طایفه بوقوع پیوسته ، با توجه باین واقعیت مسأله انتساب حیران باین خاندان از دو حال خارج نیست یا باید تصور کرد که اجداد وی درازمنه سابق از خوی به نخجوان نقل مکان کرده اند و یا لزوماً باید معتقد بود که تعدادی از دنباله نیز در نخجوان اقامت داشته اند.

حیران طی قصیده مفصلی که در آن جنگهای روس و ایران صراحت دارد گویا به عنوان مریم بیگم خانم حرم فتحعلیشاه قاجار (دختر مرحوم امامقلیخان افشار قاسملو بیگلربیگی ارومی که معروف به سردار آذربایجان بوده و ملک قاسم میرزا فرمانفرمای کل آذربایجان و ملک منصور میرزا حاکم ارومی از بطن او میباشند) ساخته و یا اینکه منظور دختر میرزا محمد خان قاجار بیگلربیگی است که عباس میرزای نایب السلطنه دختر او را بسال ۱۲۱۷ هجری قمری به حبالة نکاح خویش در آورده بود. در این قصیده اوضاع رقت بار خانواده خود را تشریح کرده و اشاره هم به در بدری خاندان خود دارد و قریه خانقاه سرخ را به زندان تشبیه کرده است :

« ایا نسیم سحرگه بشو عبیر افشان

برو بدرگه آن نایب شه ایران

۱- به عقیده استاد رشید - شه مردان ایرانی از زردشتیان فاضل و ایران پرست هندوستان که در تابستان سال ۱۳۴۶ خورشیدی در رضائیه به سعادت ملاقاتشان نایل گشتم ، دنبلی ها از کردان این نواحی بوده و کلمه (دنبلی) تحریفی از (دین بهی) است و این طایفه تا چند صد سال قبل در نهانی دین زردشتی داشته اند.

بر آن دری که بود پاسبان او قیصر
 بر آن دری که بود چون سکندرش دربان
 بر آن دری که بود شمس و ماه گل میخس
 بر آن دری که بود صاحبش انوشروان
 بیوس خاک درش را بگیراذن آنکه
 برو بخدمت مخدومهٔ سپهر مکان
 بهین سلالهٔ بیگلر بیگی عالیجاه
 مهین نتیجهٔ مهر عظامه دوران
 بگو سلام رساند کمینهٔ درویش
 بخدمت توایا سروباغ عزت و شان
 که هر کدام از آن دوستان بیک گوشه
 فکند گردش این چرخ جور و ظلم نشان
 یکی به ملک مراغه یکی به رومیه
 یکی فتاده در اینجا بگوشه زندان «
 حیران در این قصیده پس از اینکه آرزوی سروسامان گرفتن اوضاع را
 میکند، آنرا چنین پایان میرساند :
 « مباد طبع شریفش شود ملال ز نظم
 مده تو طول سخن رازبان بکش حیران »

اینهم غزلی از حیران :

« حال ما را که کند عرض بجانانهٔ ما
 شود آگاه ز حال دل دیوانهٔ ما
 جرعه نوشیم ز خمخانهٔ وصل رخ او
 سر بر افلاک کشد نالهٔ مستانهٔ ما

هرگز از بزم وصالش دل ما شاد نشد
 گوئی از باده غم پر شده پیمانۀ ما
 گاه برسینه زنان گاه بسر خاک کنان
 شده از روز ازل پنجه غم شانۀ ما
 حال عالم بغم و محنت ما میسوزد
 رحم بر ما نکند آن بت فرزانه ما
 شده مشهور جهان حال دل اما چکنم
 ندهد دلبر ما گوش بر افسانۀ ما
 مهر تو ذره منم چون شود از راه کرم
 گر بتایی مه من لحظه برخانه ما
 این شرف گر به من زار میسر گردد
 برنه افلاک رسد پایه کاشانۀ ما
 لال شد از ستمش بلبل طبع (حیران)
 سوخت در آتش شوقش پر پروانه ما

شوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مخزن الاسرار را نظامی در دوره جوانی و حدود سی سالگی
 منظوم داشته و اگر بتصریح خودش در چندین مقام این مطلب واضح
 و مسلم نمیشد همه کس خیال میکرد که این نامه را در دوره پیری و
 نامه خسرو و شیرین و هفت پیکر را در عصر جوانی انجام داده است.
 (گنجینه گنجوی)